

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال نهم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۵ - شماره پیاپی ۳۲

بررسی خلاقیت هنری صائب در تصویرسازی با ابزار و شیوه‌های مجازات

(ص ۵۵-۳۷)

دکتر کامران پاشایی (نویسنده مسئول)^۱، دکتر پروانه عادل زاده^۲، سپیده جلیل زاده رضائی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۱/۰۹

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۵/۰۶/۲۵

چکیده

در میان متون ادبی، دیوان صائب تبریزی از جمله آثاری است که با خلق مضامین تازه و کاربرد تصاویر شاعرانه، عقاید، اندیشه‌ها و فرهنگ حاکم بر عصر صفویه را به روشنی منعکس میکند. این بازتاب که متأثر از روزگار شاعر، باورها و آرزوهای وی است، مباحثی چون جامعه-شناسی، روانشناسی، اصول اعتقادی و حتی مسائل فلسفی را مطرح مینماید. با وجود روی کارآمدن مذهب تشیع در دوره صفویه، یکی از مسایل قابل توجه در دیوان صائب انتقاد از وضع نابسامان حکومت و بی‌عدالتیهای حاکم بر آن است و کاربرد ابزاری چون چوب دار، دوشاخه، تازیانه، میل، طشت خونین و... حاکی از اجرای مجازات‌های بیرحمانه‌ای است که دامان آن را به هفت بحر نتوان شست. این پژوهش برآن است تا به این پرسشها پاسخ دهد که: صائب با داشتن نگاهی باریک‌بینانه و روحیه لطیف شاعرانه، چگونه از این ابزار خشونت‌آمیز در اشعار خود استفاده کرده است؟ و دیگر آنکه کاربرد مجازات و ادوات آن چگونه فردیت شاعر را در تصاویر و مضامین ساخته شده نشان میدهد؟ بررسی و تحلیل این عناصر جدا از آنکه ارزش هنری اشعار صائب و وسعت دامنه خیال او را نمایان میکند، بخشی از فردیت او را با توجه به انتخاب تصاویر و مضامین ساخته شده، نشان میدهد و در فرع بازگوکننده شیوه مجازات در دوره صفویه است.

کلمات کلیدی: سبک‌شناسی، صائب تبریزی، مضمون‌آفرینی، تصویرسازی، ابزار مجازات و شیوه‌های آن

۱. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. pashyikamran@yahoo.com

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. delzadehparvaneh@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری تخصصی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. sepideh57329@yahoo.com

مقدمه

دوره صفویه عصر طلایی هنر و معماری ایرانیان از ادواری است که در آن شعر و ادب، بیش از همیشه تحت تأثیر تحولات برون زبانی قرار گرفت و با وجود از دست دادن صلابت درباری و در پی آن قهوه خانه‌نشین گشتن، واقع‌گویی شاعران و تلاش در خلق مضامین تازه، تصویرسازیهای بی‌بدیل و ظریف‌بینیهایی در پی داشت، که در نوع خود کم‌نظیر است. در میان شاعران سبک هندی، صائب تبریزی، مضمون‌سازترین شاعر این دوره از ساده‌ترین ابزارهای موجود در دنیای پیرامونش، بدین منظور استفاده کرده و از قدرت تخیل بهره‌های فراوانی برده‌است. «نگاه موشکافانه و رمانتیک صائب به دنیای اطرافش همواره با احساسی توأم است که خود از آنها درک میکند و با آنکه گاه در آفرینش مضامین و نیز تصاویر از پیشینیان الهام میگیرد اما تلقی او از این عناصر بسی متفاوت است و از زاویه‌ای دیگر به آنها مینگرد. او برای دست یافتن به طبیعتی مافوق طبیعت موجود، به یاری قدرت تخیل در اشیاء نفوذ کرده و آنها را به شکل درون خود درمی‌آورد و با ایجاد ارتباط میان عناصر متضاد و بیگانه، کثرتها را به وحدت میدل مینماید. در واقع صائب دنیا را به عنوان ابزار برونی، و تخیل را به مثابه ابزار درونی، بکار میگیرد و با ظرافتی تمام به آفرینش مضامینی تازه و رنگین میپردازد. مضامینی که در آن با لحنی غیر مستقیم و عاری از تحکم، حالات نفسانی و تأثرات عاطفی و اندیشه‌های دلنشین و پرکاربرد خود را به خواننده منتقل مینماید» (بررسی مضمون آفرینی با اشیاء کم بسامد، تدین: ص ۴۴۴؟)

نوآوری صائب در ساختن مضامین و نیز تصاویر و گاه بازسازی آنها تا آنجا پیش میرود که از ابزار و افعال خشونت نیز بهره گرفته‌است. از آنجا که صائب شاعری رمانتیک است و «تصویر رمانتیک، حامل عواطف شخصی هنرمند است، و خاص اوست و رنگ مخصوص شخصیت و هویت فردی او را دارد» (بلاغت تصویر، فتوحی: ص ۱۳۹) بررسی چگونگی کاربرد ابزاری چون چوب‌دار، دوشاخه، میل، تازیانه، تیغ، شمشیر و نیز اشاره به زنده به گور کردن، سنگسار نمودن مجرم، به دار آویختن و... که خود حاکی از وجود قانون و اجرای مجازاتهایی بیرحمانه است، بخشی از هویت فردی او را نشان میدهد. در این پژوهش برآنیم تا با توجه به وجود چنین ابزارها و شکنجه‌هایی در دیوان صائب و نیز نگاه مینیاتوری و ظریف او به دنیا، به این پرسشها پاسخ دهیم:

۱- چگونه صائب از این ابزار خشونت‌آمیز در اشعار خود استفاده کرده است؟

۲- کاربرد این ابزار کدام لایه از لایه‌های هویت فردی شاعر را مشخص میکند؟ در پی پاسخ به پرسشهای مطرح شده دیوان صائب مورد بررسی قرار گرفته و ابیاتی که در آنها شاعر به هر نوع مجازات یا ابزار آن اشاره کرده است، استخراج و با استفاده از روش تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت که در باب صائب و سبک هندی مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده اما تا کنون پژوهشی با چنین رویکردی بر روی دیوان صائب انجام نگرفته است و آنگونه که بررسیهای انجام شده بازگو مینماید مقالات موجود در این زمینه بسی انگشت شمارند چنانکه از آن میان میتوان اشاره کرد به: «بازبینی داستان شیر و گاو در کتاب کلیله و دمنه»، اثر مریم محمودی و محمود عابدپور که در سال (۱۳۸۹) نشریه گوه‌رگویا آنرا به چاپ رسانده است. نگارندگان در این مقاله برآنند تا باب شیر و گاو و بازجست کار دمنه را به لحاظ حقوق کیفری که خود یکی از شاخه‌های اصلی علم حقوق است، بررسی کنند. پژوهش دیگر «مجازات مغایر با کرامت انسانی» است که اسمعیل رحیمی نژاد سال (۱۳۸۷) آنرا در فصلنامه حقوق به چاپ رسانده است. رحیمی نژاد در چکیده «مجازات غیر انسانی را مجازاتی دانسته که بدون توجه به معیارهای متناسب میان جرم و مجازات یعنی معیار صدمه وارده، اهمیت مطلق و نسبی جرایم، نوع جرم ارتكابی و خصوصیات شخصیتی مجرم و درجه و نوع تقصیر بزه دیده تعیین و اعمال می‌شوند». مقاله «صائب و انتقادهای اجتماعی او» از لیلا هاشمیان اثر دیگری است که سال (۱۳۸۹) در فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی- دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج به چاپ رسیده است. هاشمیان «صائب را شاعری با ویژگی‌های خاص و آگاه به مسائل اجتماعی و بازگوکننده انتقادهایی در پرده و لفافه معرفی کرده است. وی در هر باب، نقدهایی در پرده پندار و اندرز برای کارگزاران حکومت دارد.

به غیر از مقالات نامبرده در این زمینه، کتاب «نگاهی دیگر، بازبینی متون منثور ادب فارسی از منظر حقوق کیفری» اثر ارزشمندی است از مریم محمودی، که در سال ۱۳۹۱، انتشارات جنگل آن را به چاپ رسانده است. محمودی در این کتاب پس از بررسی مباحث حقوق کیفری، به انواع مجازاتهای موجود در متون نثر اشاره میکند و در هر مورد با آوردن مثالهایی محققانه، جایگاه آن را در متون منثور ادب فارسی به روشنی نشان میدهد.

انجام این پژوهش و دستیابی به نتایج جدید علاوه بر آنکه نگاه شاعرانه صائب و هویت فردی او را بازگو مینماید، بطور غیر مستقیم به بیان افعال غیرانسانی موجود در تاریخ دوره صفویه میپردازد.

مختصری از زندگی و شعر صائب:

«صائب، میرزا محمد علی، متخلص به «صائب»، از شاعران برجسته قرن یازدهم، تاریخ تولد او دقیقاً معلوم نیست. چنان که خود میگوید در تبریز به دنیا آمده است. مدتی پس از انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان کوچ کردند. آنها بعد از ورود به اصفهان در محله عباس آباد اصفهان سکنی گزیدند و به «تبارزه اصفهان» معروف شدند. او به تدریج علوم متداول عصر و نیز خوشنویسی را فراگرفت و چون به سن تمیز رسید، به سفر حج رفت و در بازگشت به اصفهان، در سال ۱۰۳۴ ق، از آنجا عازم هندوستان شد. نخست به کابل رفت و به خواجه احسن الله خان، معروف به ظفرخان حکمران کابل، پیوست. ظفرخان، که خود اهل ذوق و شاعری بود و «احسن» تخلص میکرد، مقدم او را گرمی داشت و صائب در تمام مدت اقامت، چه در کابل و چه در شهرهای دیگر، با ظفرخان همراه بود. صائب پس از چندی از انتصاب ظفر خان به حکومت کشمیر توانست از ظفرخان رخصت سفر بگیرد و با پدر به اصفهان بازگردد و از جانب شاه عباس دوم ملک الشعرائی را دریافت کند. صائب در سال ۱۰۸۷ ق در اصفهان درگذشت و در «تکیه صائب» یا «تکیه درویش ملا صالح» به خاک سپرده شد» (دانشنامه زبان فارسی، سعادت، ج ۴: ص ۳۷۱). زندگی دو جانبه صائب در ایران و هندوستان سبب شد تا «از یک سو همنوا با شاعران پیرو سبک هندی ساکن در ایران گرایش و تأثرات شدید او از فرهنگ عامیانه بر دیوانش سایه افکند و از طرف دیگر آشنایی او با فرهنگ هندوان به واسطه سفر هفت ساله در این شبه قاره هزار کیش، دستمایه‌های بکری را برای مضمون‌سازی این آفریننده معانی بدیع فراهم آورد» (نمود فرهنگ و محیط هند در ساختار صور خیال دیوان صائب، اقبالی، ۳۸). او «در فرآیند تصویرسازی و مضمون‌آفرینی از همه امکانات موجود، از عادیترین مسائل روزمره زندگی و مشاهدات عادی گرفته تا ظرفیتهای زبانی و عناصر دینی و میهنی، بهره میگیرد. شعر صائب فاقد روایت‌های کلان از هستی و انسان است، اما سرشار از ظریفترین مسائل نفسانی و روانشناسی، مفاهیم اجتماعی: دردها، رنجها، اندیشه‌ها، و احساسات عامه، موضوعات عشقی و تغزلی، مفاهیم

عمیق اخلاقی، نکات ظریف فلسفی، عرفان متعادل است» (دانشنامه زبان فارسی، سعادت، ج ۴: ص ۳۷۲).

«یکی از ارزش‌های والای شعر صائب، انتقاد او از وضعیت نابسامان حکومت و بی‌عدالتی‌ها و جور و ستم طبقات حاکم بر مردم است که غالباً بصورت تمثیل و گاه بصراحت و وضوح تمام در اثنای غزل او جای گرفته است. روزگار صائب مصادف است با حکومت پادشاه خونریزی چون شاه‌صفی که در دوران سلطنت خود، از شاهزادگان و امرا و حکام و طبقات مختلف مردم، به هیچکس رحم نمی‌کرد تا جائیکه در حالت مستی دستور آتش زدن دو تن از همسرانش را داد! و سلطنت شاه عباس دوم پسر شاه صفی که در سختگیری و شدت عمل و رفتار بیرحمانه، دست کمی از پدرش نداشت! به دستور او دو نوزاد خواهرانش را از گرسنگی کشتند و زبان «قلیانچی» او را به دلیل یک حرف ندانسته، بریدند! مجازات‌های غیر قابل تصور و تحملی که در زنان و مردان و کودکان و کسبه و دکانداران اعمال می‌کرد موجب حیرت و خشم بیگانگان نیز بود. عیش و عشرت‌های شاه و تبعات و نتایج آن در جامعه؛ رواج رباخواری و رشوه‌خواری، کوتاه بودن دست مردم از تظلم و دادخواهی و خونریزهای دائمی آنچنان محیط ناامن و فضای پراختناقی در جامعه پدید آورده بود که شاعر جای تأسف بر حال رفته‌ها به حال ماندگان تأسف می‌خورد و مردم را به فرار از ماتمکده وطن فرامی‌خواند: (نقش پای غزالان، معدن‌کن: صص ۱۹-۲۰).

ماتمکده خاک سزاوار وطن نیست چون سیل ازین دشت به شیون بگریزید

ج ۵ / غ ۴۴۵۴

پیش ازین بر رفتگان افسوس می‌خوردند خلق می‌خورند افسوس در دوران ما بر ماندگان

ج ۶ / غ ۵۹۸۵

علیرغم جو حاکم بر عصر صفویان و نابسامانی‌های موجود در آن، صائب معتقد است پشیمانی

و اشک ریختن پس از ارتکاب جرم یا گناه باعث پاکی فرد می‌شود:

اگر ستاره اشک ندامت است بلند غمین مباش که پاک از گناه خواهی شد

ج ۴ / غ ۳۸۵۴

و در این راه به عفو باری‌تعالی امیدوار است:

پیش عفو حق چه باشد جرم ما آلودگان؟ بحر از سیلاب یک ساعت دگرگون میشود

ج ۳ / غ ۲۷۲۳

با این وجود، صائب در دیوان خود این رفتارهای بیرحمانه را که به شیوه‌های مختلف صورت می‌گرفته مطرح کرده است. او در اشعارش از زندان و وضعیت زندانیان عصر صفوی و نیز ابزارهایی که برای مجازات‌های سرسختانه آنان بکار می‌رفته یاد میکند. در ادامه پس از نگاهی مختصر بر زندان و کیفیت آن در دیوان صائب، به بررسی ابزار مجازات و شیوه‌های آن از نگاه شاعر می‌پردازیم.

جایگاه زندان در دیوان صائب

در دیوان صائب زندان یا بندخانه جایگاهی برای نگهداری و در بند کردن مجرمان است. آنگونه که شواهد نشان می‌دهد مجرمان را در بند می‌کردند:

تا نهادم پای در وحشت‌سرای روزگار عمر من در فکر آزادی چو زندانی گذشت

ج ۲/ غ ۱۳۶۱

با رفیقان موافق بند و زندان گلشن است هر که شد دیوانه چون زنجیر همپاییم ما

ج ۱/ غ ۲۸۷

زنجیر بندخانه تقدیر محکم است چون مور از میان، کمر حرص وا کند

ج ۴/ غ ۴۱۷۶

بر دست و پای آنان بند یا زنجیر یا سلاسل می‌زدند.

باده پر زور کار سنگ با مینا کند مست را اندیشه از بند عسس باشد چرا؟

ج ۱/ غ ۳۴

در دل آهن کند فریاد مظلومان اثر ناله از زندانیان افزون بود زنجیر را

ج ۱/ غ ۶۶

طوق قمری حلقه بیرون در شد سرو را گردن آزادگان بار سلاسل بر نداشت

ج ۲/ غ ۱۳۳۷

نارسایی در کمند جذبه معشوق نیست گردن ما را سلاسل گر نباشد گو نباش

ج ۵/ غ ۴۸۸۳

وگلوله آهنین به پایشان مینهادند:

خواهیم غوطه در دل خاک سیاه زد این کوه آهنین که به پا بسته‌ایم ما

ج ۱/ غ ۷۷۴

دیوار زندان پر از نقاشی و خط و یادگاری بوده است:

زینت ظاهر چه کار آید دل افسرده را نقش، بر دیوار زندان گر نباشد گو مباش
ج ۵/غ ۴۸۸۴

عاقلان دیوار زندان رخنه میسازند و من نقش یوسف بر در و دیوار زندان میکشم
ج ۵/غ ۵۳۸۴

صائب در بیتی از سرگرمیهای زندانیان دوره صفویه سخن میگوید و به تخته نرد بازی کردن آنان برای از یاد بردن تنگنای زندان اشاره میکند او برای بیان نکته‌ای عارفانه از این حقیقت بهره میجوید و بر این باور است که زخم نزد عارفان گوارتر از مرهم است چنانکه یافتن رخنه و تنبیه فرار کردن را به جان خریدن، نزد زندانیان بهتر از نقش (تاس) و سرگرم شدن است. زخم از مرهم گوارتر بود بر عارفان رخنه در زندان بود از نقش به، محبوس را
ج ۱/غ ۷۶

نوشتن توبه‌نامه، توسط مجرمان شاهدهی است که نشان میدهد در برخی از موارد، بخشش هم وجود داشته و چنانکه نصیحت تجربه‌کاران نشان میداده، نگارش آن با خط شکسته موثرتر بوده است.

مرا ز تجربه‌کاران نصیحتی یادست که توبه‌نامه به خط شکسته می‌باید
ج ۴/غ ۳۹۹۶

حد زدن (شرعی): از مجازاتهای موجود در زندان بوده است. در زمان حکومت صفویان شرابخواری جرم محسوب میشده و مخفیانه و دور از چشم عسس صورت میگرفته و حد زدن مجازات شرعی آن بوده است.

حرامش باد رسوایی، حلالش باد مستوری می‌آشامی که از بیم عسس بیرون نمی‌آید
ج ۳/غ ۳۲۲۵

حد شرعی، مست بیحد را نمی‌آرد به هوش نیست پروایی ز چوب دار منصور مرا
ج ۱/غ ۱۵۲

دار زدن یا حلق‌آویز کردن: به دار آویختن مجرمان محکوم به اعدام (آندراج).

گردن‌افرازی به اوج اعتبار از عقل نیست کرسی دار از ته پا زود بیرون می‌رود
ج ۳/غ ۲۶۵۳

او در ابیاتی با تلمیح به داستان به صلیب کشیده شدن عیسی مسیح (ع) و به دارآویخته شدن منصور حلاج، آن دو را بی نیاز از کرسی عرش میداند و دار را برای عزلت‌گزیدگان ترک تعلق کرده، دروازه رسیدن به کرسی افلاک میپندارد.

از دار پا به کرسی افلاک مینهد خود را اگر سبک‌چو مسیحا کند کسی
ج ۱۷/غ ۶۹۳۷

کرسی چه حاجت آن را کز عرش برگزیده است از زیر پای منصور کرسی کشید باید
ج ۴/غ ۴۴۸۱

همچنین با اشاره به «بردار کشیدن حلاج» به خطرات حقیقت‌جویی در عصر خویش اشاره مینماید.

خطر بس‌یاری دارد حرف حق با باطلان گفتن سر منصور را بالین ز چوب دار می باشد
ج ۳/غ ۳۱۱۴

ز سر نگزیده چون منصور نتوان حرف حق گفتن که حرف راست را منبر ز چوب دار می باشد
ج ۳/غ ۳۱۱۵

وی در دیوان خود به برخی از ابزار تنبیه با نگاهی ادیبانه، اشاره میکند از جمله:

۱- سیخ

سیخ، در زبان سانسکریت «سیخا» (نوک نیش)، کردی «سیخی، سیخو» (فتیله)، بلوچی «سیه، سی» (سیخ)، افغانی «سیخ»، گیلکی «سخ»، مغرب «سیخ»، ترکی «شیش»، «تفس». قطعه آهنی باریک و دراز که قطعات گوشت را بدان کشند و کباب کنند (دهخدا) و همان بابزن است. صائب با کاربرد «به سیخ کشیدن» از سیخ به عنوان ابزار مجازات یاد می‌کند. اما از ارتباط بین سیخ و کباب در بیان توصیف دل‌پراضطراب استفاده کرده است و مضمون - آفرینی می‌نماید.

اگر به سیخ کشندم نمی‌روم بیرون از آن حریم که بوی دل کباب آید
ج ۴/غ ۳۳۹۷

۲- تازیانه

تازیانه یا شلاق ابزاری است که بدان چارپایانان را زنند و رانند (معین). صائب در غزلیات خود با به کاربردن تازیانه به عنوان مشبه به، مضمون‌آفرینی میکند. او گاه «سفیدی موی» را

چونان تازیانه‌ای برای دل آگاه میداند که آن را به سوی مرگ فرا میخواند، تازیانه‌ای که در دیده‌های نرم، رگ خواب غفلت است.

آگاه را سفیدی مو تازیانه‌ای است در دیده‌های نرم، رگ خواب غفلت است

ج ۲/ غ ۱۸۷۳

و گاه آه نیمه شب را تازیانه‌ای میپندارد که دل بدان از جای برمیخیزد. همچنین ناله‌ی نی را تازیانه‌ی دل سرکش می‌گمارد.

مدار دست ز دامن آه نیم شبی که دل ز جای به این تازیانه برخیزد

ج ۴/ غ ۳۸۲۱

مرغی است روح، قطره می‌آب و دانه‌اش دل توسنی است ناله‌ی تازیانه‌اش

ج ۵/ غ ۵۰۵۵

از آنجا که با بستن زنجیر بر پای دیوانگان شوریدگی و بیتابی آنان بیشتر می‌شود، صائب «زنجیر» را تازیانه‌ی دیوانه می‌پندارد. همچنین دیوانه‌تر شدن فیل مست به واسطه‌ی زنجیر را چون تازیانه‌ای بر او میداند.

از بند گشت شورش مجنون یکی هزار زنجیر تازیانه‌ی دیوانه بوده است

ج ۲/ غ ۱۹۸۴

زنجیر تازیانه‌ی بود فیل مست را دیوانه‌ی ترا ز سلاسل چه فایده؟

ج ۶/ غ ۶۶۴۱

۳- داغ و درفش

داغی که با درفش بر اندام پدید آرند؛ نوعی سیاست و تعذیب است (فرهنگ صائب) که صائب در توصیف نی آنرا بیان میکند. وی سوراخ‌های روی نی را به اثر باقی مانده از داغ و درفش تشبیه کرده است و از آنجا که در نی، نفس برآمده از درد دل دمیده می‌شود پیکر زرین نی را محل حضور داغ جگر سوز و غم بی‌انتهای (آه دل) میداند.

پیکر زرینش از داغ و درفش بی‌شمار محضر درد جگرسوز و غم بی‌انتهاست

ج ۲/ غ ۹۳۵

۴- دوشاخه

چوبی را گویند که دوشاخ داشته باشد و آنرا بر گردن مجرمان و گناهکاران گذارند و نوعی از پیکان دوشاخ هم هست (برهان قاطع) و برای اقرار جرم گناهکار به کار می‌رود (دهخدا).

«دوشاخه بودن گریبان» مضمونی است که شاعر آن را برای در بند حیات بودن، خلق کرده است. در این مضمون وی شکل ظاهری دوشاخه (ابزار شکنجه) و حالت گریبان را که مانند دوشاخه‌ای گردن را در خود گرفته است منظور داشته، و گریبان را که استعاره از تعلقات دنیوی است بدترین ابزار تنبیه می‌شمارد.

به گردنی که زبند لباس شد آزاد دوشاخه‌ای ز گریبان بتر نمی‌باشد
ج ۴/ غ ۳۸۷۵

۵- میل

میل آلتی چوبی یا فلزی است که به وسیله آن سرمه و توتیا به چشم کشند و آن را چوب سرمه کش یا میل سرمه گویند (معین)، اما توجه صائب به «میل» در معنای کنایی آن (نابینا کردن) میل را جزو ابزار شکنجه قرار داده است.

در باور صائب سیرچشمی (بی نیازی) به دیده همت میل میکشد و بر جگر احسان داغ مینهد. یعنی انسان سیرچشم، تن پرور و بی احساس است.

سیر چشمی به نظر میل کشد همت را بی نیازی به جگر داغ نهد احسان را
ج ۱/ غ ۵۴۲

در بیت دیگر برای توصیف تاریکی شب از «میل در چشم جهان کشیدن شب» استفاده کرده است. و چنین شبی را سرمه چشم حیران سحرخیزان می‌پندارد.

شب تاریک که در چشم جهان میل کشد سرمه دیده حیران سحرخیزان است

ج ۲/ غ ۱۴۹۲

در دیگر جای رشته به سوزن کشیدن (سوزن را نخ کردن) را میلی آتشین می‌پندارد که به چشم سوزن کشیده میشود و بینایی او را میرباید. صائب ازین اصل برای بیان مداحسان بهره برده و بر این باور است که مداحسان (منت نهادن در احسان) جان روشن را تیره میکند.

تیرگی از مداحسان، جان روشن میکشد رشته میل آتشین در چشم سوزن میکشد

ج ۳/ غ ۲۴۵۲

او در توصیف مقام عشق و تاثیر آن بر کائنات معتقد است هر دانه‌ای که با عشق رویش پیدا کند و بال و پر بگیرد به خوشه‌ای بدل گردد که خوشه آن چون میلی است که به چشم

آفتاب کشیده شده است. مراد از میل کشیدن خوشه به چشم آفتاب افتادن سایه خوشه بر روی زمین است یعنی به اندازه خودش جلوی نور آفتاب را میگیرد.

در چشم آفتاب کشد میل خوشه‌اش هر دانه‌ای که غوطه خورد در زمین عشق ج ۵/غ ۵۱۹۳

در بیت دیگری صائب گذر محبوب سیم اندام سرو قامت خود را از گلستان و بی رونق کردن گلزار را میل آتشی میداند که به شکل شاخ گل بی رونق شده درآمده و به چشم عندلیبان کشیده میشود.

سرو سیم اندام من تا در گلستان جلوه کرد شاخ گل شد میل آتش، عندلیبان را به چشم ج ۵/غ ۵۳۷۶

علاوه بر ابزارهای ذکر شده صائب از انواع مجازات بهره برده و با آنها نیز دست به آفرینش مضامین و گاه تصاویر تازه زده است. در ادامه به مواردی چند از آنها اشاره میشود:

۱- بریدن اعضای بدن گناهکار

سر بریدن یکی از مجازاتهای اعدام در دوره صفوی بوده است که صائب، از آن به عنوان مجازات کسی که از فرمان شاه سرپیچی کند یاد کرده است.

در خم محراب تیغش، سجده بی سر میکند هر که از فرمان او سرپیچد از گردنکشان قصاید، ص ۳۵۸۰

صائب رسیدن به اهداف دنیوی با بی‌رحمی تمام را علت این سربریدنها و مجازاتهای وحشیانه میداند؛ چه سرها بی تن شد تا درخت حکومت تناور شد و چه تن‌ها بی سر شد تا میوه‌های این حکومت به بار نشست.

چه سرها گشت بی تن تا حسام او تناور شد چه تنها گشت بی سر تا سنان او به بار آمد قصاید، ص ۳۵۷۲

او در بیتی به مثله کردن اعضای گناهکار اشاره میکند و از دست دادن آنی دوستان را بدان تشبیه مینماید.

چون گنهکاری که هر ساعت از او عضوی برند چرخ سنگیندل زمن هردم کند یاری جدا ج ۱/غ ۹

۲- چوبکاری

عمل کتک زدن با چوب (آندراج). آنگونه که سانسون در سفرنامه خود آورده است چوبکاری از شکنجه‌های غیرعادی یا فوق‌العاده است و آن «به چوب و فلک بستن است که به صورتی دردناک و مشقت‌بار انجام میشود. بدین ترتیب که ابتدا زیر پاشنه متهم را با تیغ میبرند و چند شکاف در آن ایجاد میکنند و در آن نمک میپاشند و بعد او را با چنین وضع دلخراشی به چوب میبندند. اشخاصی که این نوع چوب و فلک را تحمل میکنند پاهای خون- آلودشان در زیر چوب و فلک به وضع رقت‌باری درمی‌آید (سفرنامه سانسون، تفضلی، ۲۱۰).

صائب گاه چوبکاری بجا را، ثمربخش میداند:

در مقام خویش باشد چوبکاری را ثمر چوب گل سوداییان را چوب چینی میشود
ج ۳ غ ۲۷۳۲

شاعر در بیتی نصیحت بیفایده را به چوبکاری تشبیه کرده است.

ای دل بیتاب زاری واگذار گریه با ابر بهاری واگذار
کی ز صندل به شود درد سرم؟ ناصحا این چوبکاری درگذار
متفرقات، ص ۳۵۲۳

و گاه معنای کنایی چوبکاری را در نظر داشته و بانگاهی ادیبانه، آنرا بال و پر آتش سوزنده میداند.

چوبکاری آتش سوزنده را بال و پرست چوب گل سازد دو بالا شورش دیوانه را
ج ۱ غ ۲۲۱

شعله بیباک را از چوبکاری باک نیست چوب گل از بوی گل، دیوانه‌تر سازد مرا
ج ۱ غ ۱۲۴

۳- در پوست افکندن

در پوست افکندن مجازاتی است دیرینه و آنگونه بوده‌است که «دو دست شخص را در پوست دباغی نشده قرار می‌داده‌اند و با گذشت زمان پوست بر تن او می‌خشکیده و اندک اندک بر او تنگ می‌شده است» (فرهنگ اشارات، شمیسا: ج ۱؛ ص ۴۲۲).

پوشیده دار فقر که سگ سیرتان دهر در پوست می‌فتند گدای برهنه را
ج ۱ غ ۷۴۸

خنده چون پسته ز خونین جگران بیدردی است ورنه در پوست مرا هم لب خندانی هست
ج ۲ غ ۱۵۸۴

۴- در زیر پای فیل افکندن مجرم

«به پای پیل انداختن نوعی مجازات اعدام بوده‌است که محکوم را در میدانی بر زمین می‌بستند و پیل، پای بر او می‌نهاد و بدین طریق اعدام میشد. چنانکه خسرو پرویز، نعمان بن منذر را چنین کشت» (فرهنگ اشارات، شمیسا: ج ۱؛ ص ۲۶۰). صائب با تشبیه تنبیه سخت روزگار به فیل مست، این نوع مجازات را برای گردنکشان آورده است. مکن گردنکشی با خلق اگر از هوشیارانی که فیل مست گردون چون ترا بسیار مالیده ج ۱۶ غ ۶۶۱۰

۵- در زیر سُم ستوران افکندن مجرم

یکی دیگر از مجازات‌هایی که صائب به آن اشاره میکند، انداختن مخالفان زیر سُم ستوران است که از جمله مجازات غیر انسانی، در آن زمان به شمار می‌رود. صائب عاقبت نقادی و مخالفت را مجازات افتادن به زیر سُم ستوران عنوان کرده است: فتاده به زیر سُم مرکبان چو ریگ روان نقدهای روان قصاید، ص ۳۶۰۸ ز نعل ستوران خارا شکن سواران در مرگ را حلقه‌زن قصاید، ص ۳۶۰۴

۶- دندان کشیدن / برآوردن

«در دوره صفویه رسیدگی به چهار جرم قتل، تجاوز به ناموس، کور کردن و شکستن دندان که «احداث اربعه» نامیده میشدند، در صلاحیت دیوان بیگی بود» (ساختار نظام قضایی صفوی، حسینی: ص ۱۵۵). صائب در این بیت خالی بودن درون صدف را به دهان بدون دندان تشبیه کرده و با کاربرد هنجارشکنی، علت لب گشودن صدف در برابر ابر راه، تنگدستی او می‌گمارد نه تشکیل مروارید. تا چرا لب پیش ابر از تنگدستی باز کرد از دهن یک یک برآوردند دندان صدف ج ۵ غ ۵۱۶۲

۷- رگ زدن و رگ گشادن

نوعی سیاست است که منتهی به مرگ شود (فرهنگ صائب) و در توصیف نگاه محبوب و زیبایی وی بکار رفته است.

اگر زنند رگش باخبر نمی‌گردد کسی که گردش چشم تو کرد بی‌خبرش
ج ۵/۱۱ غ ۵۰۱۱
گر گشایندش رگ جوهر، نگرود با خبر بسکه بر رخسار او آینه حیران گشته است
ج ۲/۱۱۱۵ غ ۱۱۱۵

۸- ریختن خون مجرم در طشت و ریختن خاک بر سر آن

در گذشته پادشاهان برای ریختن خون مجرمان فرشی چرمین به نام «نطع» می‌گستراندند و
«ریگ گرم بر سر نطع میریختند تا ریگ گرم خون را جذب کند و اطراف آلوده به خون
نشود (فرهنگ اشارات، شمیسا: ج ۱، ص ۵۵۶)
سعدی در همین باب چنین می‌سراید:

حکایت کند از یکی نیکمرد که اکرام حجتاج یوسف نکرد

به سر هنگ دیوان نظر کرد تیز که نطعش بینداز و ریگش بریز
(بوستان، یوسفی، ص ۳۷)

و گاه هنگام جدا کردن سر مجرم، جلاد طشتی زیر آن می‌گذاشت تا خون در آن بریزد. شاعر
در بیتی به عمل جلاد و خفقان زندگی او اشاره میکند
چه گل چیند ز عمر خود گنهکاری که عالم را ز خون بیگناهان طشت ملامال میبند
ج ۳/۱۸۰ غ ۳۱۸۰

و در بیت دگر تصویرسازی کرده و با آوردن حسن تعلیل علت رویش لاله‌های گلگون را
لبریز بودن خاک از خون سوختگان بیان میکند.
ز خون سوختگان طشت خاک لبریز است به جام لاله پر خون درین مفاک نگر
ج ۵/۳۰۳ غ ۴۷۰۳

۹- زنده به گور کردن

زنده به گور کردن محکومان توسط سپاهیان شاه عباس یکی دیگر از مجازات غیر انسانی
بوده است:
در آن دشت خونخوار طوفان گرد بسی مرده را زنده در خاک کرد
قصاید، ص ۳۶۰۷

صائب روشن نبودن دل و مکافات عمل در روز محشر را عامل زنده به گورکردن انسان میدانند.

خانه دل روشنی از دیده روشن گرفت زنده دل را کرد در گور آنکه این روزن گرفت

ج ۲/ غ ۱۳۹۸

زنده در گور کند حشر مکافات تو را بر دل موری اگر از تو غباری باشد

ج ۴/ غ ۳۴۶۰

۱۰- مجازات با خشت، نیزه، گرز

مجازات با خشت که نوعی تیر بوده و یا مجازات با نیزه و گرز نیز در آن دوران رایج بوده، صائب در مثنوی رزمیه بدانها اشاره کرده است:

ز هر جانبی، خشت پرآن شده ازو قالب مرد بیجان شده

قصاید، ص ۳۶۰۷

گذشت از سر نیزه‌ها موج خون فلک تار شد چون شفق فوج خون

قصاید، ص ۳۶۰۶

به انداز مغز یلان گرز خاست ز خواب گران کوه البرز خاست

قصاید، ص ۳۶۰۵

ز یک میل گرزش کشد در وغا به چشم زره ز استخوان توتیا

قصاید، ص ۳۶۰۳

۱۱- میل گداخته در چشم کسی فرو کردن و کور کردن او

میل آلتی چوبی یا فلزی است که به وسیله آن سرمه و توتیا به چشم کشند و آن را چوب سرمه‌کش یا میل سرمه گویند (معین). از این وسیله برای کور کردن چشم مخالفان نیز استفاده میکردند (فرهنگ اشارات، شمیسا: ج ۱، ص ۳۵۵). صائب پرتو همت، مد احسان، آه را به میل آتشین تشبیه میکند.

رنج میل آتشین و پرتو منت یکی است چشم بینایی چرا از توتیا دارد کسی؟

ج ۶/ غ ۶۷۰۱

دیده‌ای کز سیرچشمی سرمه بینش نیافت همچو میل آتشین از مد احسان شد سیاه

ج ۶/ غ ۶۵۸۳

تا زین ویرانه آن خورشیدرو دامن کشید
آه میل آتشین در دیده روزن کشید
ج ۱۲ غ ۲۷۷۵
گوشه گیری چشم بد بسیار دارد در کمین
میل آهی هر نفس در چشم روزن می‌کشم
ج ۵ غ ۵۳۸۵

۱۲- دهان را با سوزن دوختن

صائب در بیان فضیلت خاموشی و در امان بودن فرد خموش از زخم زبان، به دوختن دهان با سوزن که از جمله مجازات‌های آن دوران بوده اشاره میکند.
ایمن از زخم زبان شد ز خموشی صائب نیست اندیشه ز سوزن دهن دوخته را
ج ۱ غ ۵۵۰

۱۳- نی به / در ناخن کردن / شکستن

نوعی از تعذیب بسیار سخت است و آن چنان است که نی را بسیار باریک و سرتیز تراشیده و زیر ناخن شکنند (فرهنگ صائب). صائب دلبری معشوق و رنج عشق پنهانی او را به این شکنجه تشبیه کرده است.
تا چو طوطی از سخن کردند شیرین کام من نی به ناخن میکند شیرینی شکر مرا
ج ۱ غ ۱۵۰
این دل سنگین که من زان خط ظالم دیده‌ام نی به ناخن میکند شکرستان حسن را
ج ۱ غ ۱۸۹
در دیار ما که دارد عشق پنهانی رواج سکه قلب است رخسار به ناخن خسته را
ج ۱ غ ۱۹۶
این عقده مشکل که زد، ابروی او در کار من بسیار خواهد کرد نی در ناخن تدبیرها
ج ۱ غ ۸۴۱
صفویان نه تنها انسانها را مورد مجازات‌های وحشیانه خود قرار میدادند بلکه بر حیوانات نیز رحم نمیکردند. از آن جمله میتوان اشاره کرد به:
کشتن سگ با سوزن و آن بدین شکل بوده است که: در گذشته برای از بین بردن سگهای ولگرد، در پاره گوشتی سوزن می‌کردند و آن را به خورد سگ میدادند و بدان وسیله سگ را با زجر و رنج بسیار میکشتند. ضمناً برای آزمایش برندگی شم‌شیر، اول به سگ سوزن

میخوراندند و چون اندکی از حال میرفت، شمشیر را بدان می‌آزمودند، یعنی با شمشیر او را به دو نیمه می‌کردند یا سر می‌زدند (اشرفزاده، ۱۳۸۶: ۸۹۷).

صائب معتقد است که شخص طمع‌کار و حریص هرگز از حرف تلخ دیگران رو ترش نمی‌سازد همانگونه که سگ از حرص و طمع طعمه سوزن را به همراه نان می‌خورد. او دشمن را سگ خاموشی میدانند که فریب ملایمت ظاهر او را نباید خورد و باید با نان سوزن دار (مرموزانه) او را نابود کرد.

رو نمی‌سازد ترش صاحب طمع از حرف تلخ سگ ز حرص طعمه سوزن همراه نان می‌خورد

ج ۳/ ۲۴۰۱

رو نمی‌تابد ز حرص از نان سوزن‌دار، سگ دیده‌های نرم را از تیزی در بان چه باک؟

ج ۵/ غ ۵۲۰۰

بازی همواری ظاهر مخور از دشمنان نان سوزن‌دار پیش افکن سگ خاموش را

ج ۱/ غ ۷۸

نتیجه:

تصویرسازی و مضمون‌آفرینی از جمله ویژگی‌های بارز سبک هندی است. این خصیصه سبک ساز در دیوان صائب تبریزی بیش از دیگر شعرای این سبک نمایان شده است. صائب در کاربرد ابزار مجازات بیشتر تصویرسازی میکند؛ او موی سفید را تازیانه عمر و آه نیم‌شب را تازیانه دل میداند و شاخ گل را میل آتشین عندلیبان می‌گمارد. ساخت این تصاویر لطیف آن هم از ابزار خشونت به واقع بیانگر بخشی از هویت فردی و لطافت درونی و شاعرانه صائب است. وی در بیان شیوهای خشونت و اشاره به آنها غالباً از دو شیوه بهره میبرد: یا به طور مستقیم بدانها اشاره میکند که بیشتر در قصایدش کاربرد دارد و یا آنها را در اسلوبی بکار می‌گیرد که در سوی دیگرش به نکته‌ای اخلاقی اشاره مینماید.

بررسی و تحلیل این عناصر علاوه بر آنکه ارزش هنری شاعر و وسعت دامنه خیال او را نشان میدهد، لطافت شاعرانه او را حتی در کاربرد ابزار خشونت به نمایش می‌گذارد. همچنین اشاره‌ای دارد به شیوه‌های مختلف مجازات در دوران صفویان که میتواند در تحقیقات میان‌رشته‌ای کارآمد باشد.

منابع:

۱. برهان قاطع، برهان، محمد حسین بن خلف، (۱۳۴۲)، محمد معین، انتشارات ابن سینا، چاپ دوم، تهران.
 ۲. بلاغت تصویر، فتوحی، محمود، (۱۳۸۹)، انتشارات سخن، تهران.
 ۳. بوستان سعدی، سعدی، شیخ مصلح الدین، (۱۳۷۵)، به اهتمام غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران.
 ۴. دانشنامه زبان فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، (۱۳۸۴)، ج ۴، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.
 ۵. سفرنامه سانسون، سانسون، (۱۳۴۶)، ترجمه تقی تفضلی، بی‌جا، چاپ تهران.
 ۶. دیوان صائب، صائب تبریزی، محمد، (۱۳۹۱)، به کوشش محمد قهرمان، چاپ ششم علمی فرهنگی، تهران.
 ۷. فرهنگ آندراج، شاد، محمدپادشاه، (۱۳۵۷)، محمد دبیر سیاقی، انتشارات خیتام، تهران.
 ۸. فرهنگ اشارات، شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷)، انتشارات میترا، تهران.
 ۹. فرهنگ اشعار صائب، گلچین معانی، احمد، (۱۳۷۳)، انتشارات امیرکبیر، تهران.
 ۱۰. فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین، اشرفزاده، رضا، (۱۳۸۶)، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، مشهد.
 ۱۱. فرهنگ معین، معین، محمد، (۱۳۷۲)، انتشارات امیرکبیر، تهران.
 ۱۲. لغت نامه دهخدا، دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۳۵)، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، مجلس شورای ملی، تهران.
 ۱۳. نقش پای غزالان، معدن‌کن، معصومه، (۱۳۸۷)، نشر آیدین، تبریز.
- مقالات:**
۱۴. بازبینی داستان شیر و گاو در کتاب کلیله و دمنه از منظر حقوق کیفری، محمودی، عابدپور، مریم، محمود، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهرگویا)، (۱۳۸۹)، سال چهارم، شماره چهارم، پیاپی ۱۶، زمستان، صص ۱۳۷-۱۵۶.
 ۱۵. ساختار نظام قضایی ایران، حسینی، سید محمد، و رضوانی منفرد، احمد، فصلنامه حقوق، (۱۳۹۰)، دوره ۴۱، شماره ۳، صفحه ۱۵۵-۱۶۹.

۱۶. صائب و انتقادهای اجتماعی او، هاشمیان، رشیدی، لیلا. فریبا، فصلنامه زبان و ادب فارسی، (۱۳۸۹)، سال دوم، شماره ۵، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، ص ۱۱۵-۱۳۶.
۱۷. مجازات‌های مغایر با کرامت انسانی، رحیمی نژاد، اسمعیل، فصلنامه حقوق، (۱۳۸۷)، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۳۸. شماره ۲. ص ۱۱۵-۱۳۳.
۱۸. نمود فرهنگ و محیط هند در ساختار صور خیال دیوان صائب، اقبالی، ابراهیم، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال ششم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲، صص ۵۴-۳۷.

Archive of SID